

مفهوم تمدن اسلامی در کشاکش نظر به‌ها



دکتر امیرحسین شهرآر

برای تمدن تعاریف زیادی شده و درباره تفاوتش با فرهنگ هم مطالب فراوانی گفته شده است. دراین تعاریف، اصولا بر «ترقی وپیشرفت» درزندگی مادی تأکید دارند

والبتّه همه درغرب وشرق درسطوح مختلف، از معنویت و اخلاق هم به عنوان بخشی ازتمدن سخن می گویند، اما مهم این است که اساس تمدن دراین تعاریف، ترقی مادی است که اگر باشد، تمدن است، والا تمدنی در کار نیست، درحالی که دربخش اخلاق ومعنویت به گونه ای است که اگر این ها باشد، اما ترقی مادی نباشد، ظاهرا کسی نمی گوید تمدن است.

تمدن چنان است که ساختمانی شیک وراحت ومرفه باشد ودرآن اخلاق ومعنویت هم باشد، اما اگر این بنا نباشد، به نظر می رسد از نظر تعاریفی که برای تمدن می شود، حتی باوجود اخلاق ومعنویت، تمدنی در کار نخواهد بود. فرض کنید یک صوفی در قبرستان زندگی کند و آب وانی هم کسانی صدقه سر فرزندان شان برای اوبیاورند، آیا این را تمدن می گویند؟ ظاهرا این طور نیست. پس رکن آن یابه عبارتی ماده تمدن، همین ترقی وپیشرفت است ومعنویت در صورت آن نقش دارد.

طبیعی است که ما مسلمانان وقتی از تمدن صحبت می کنیم، مطابق بااین تعریف روریکردی که درغرب است، تمدن را پیشرفت می دانیم. این پیشرفت همانی است که دنیای جدید را از قدیم جدا کرده ودر غرب هم تولید شده است. پیدایش نیروی بخار وسپس برآمدن نیروی الکتریسته وسپس قدرت اتم، باهمه لوازم دیگر آن ودر نتیجه ساختن کشتی های بزرگ، هواپیماها، سفینه های فضایی، گسترش شهرها، راه ها، پل ها و پدید آمدن تکنیک های مختلف وپزشکی گسترده و بسیاری از مسائل فنی ورفاهی که همه مردم از آن ها در سرعت ودقت وراحتی از آن ها استفاده می کنند. معمولا وقتی مسلمانان هم درباره تمدن صحبت می کنند، از این دایره خارج نمی شوند، اما چنان که گفته شد، بخش دیگری به عنوان معنویت هست که همه آن را لازم می دانند، هر چند در تعریف آن وتبیین دقیق آن نگاه ها متفاوت وبیان ها وبه خصوص مصادیق ومحتوای تعریف شده آن ها، وضع یکسان نیست.

اولین باری که بحث تمدن به مثابه یک علم پایک گرایش

علمی در رشته تاریخ به میان آمد و به خصوص وقتی

که مصادیق آن از جمله دانشگاه های پلی تکنیک وصنعتی وکارخانجات ومظاهر آن ها وارد کشورهای اسلامی شد،

بسیاری از مسلمانان از نزدیک شدن به آن وپذیرش آن

مشکل داشتند. یک مشکل ترس تسلط کفار بود. چون به رحال، این تمدن ومظاهر آن را خود آن ها ومستشارانشان

می توانستند اداره کنند. یک مشکل دیگر، از نظر طرز تلقی

درباره زندگی رفاهی هم بود. از سوی دیگر، تصوراتی

در میان مسلمانان وجود داشت که این نوع توسعه، قدری

رفاه گرایی است وخیلی هم خوب نیست که به آن روی خوش

نشان دهیم. نگرانی های دیگری هم بود.

بخش دیگری از بحث های تمدنی درباره تحقق تمدن دروضع

کنونی ما بود وهست. اینجا ما بحث مفهومی ومصادقای

داریم. تمدن چیست ومصادقش کدام است ونسبتش بآدین

وسنت هایمان چیست؟ آنچه در اینجا مراد است، اصل تمدن

وسپس تفسیر تمدن از منظر دینی است که مسئله مهمی

بوده است. اینکه آیا طرحی که ما خواهیم داد، طرحی

متفاوت با چیزی است که در غرب هست؟ کجایش متفاوت

است؟ صنعت وفناوری غرب باشرق، اسلامی فرق دارد؟ علوم

پایه آن ها هم متفاوت است؟ از آن ها که بگذریم، در امر قانون

ونظامات حقوقی واداری وحکومتی هم متفاوت است؟ آیا

این تفاوت هادر ماهیت تمدن وتعریف آن وامکان دستیابی

به آن، تفاوت دارد یاخیر؟ صدها سؤال در اینجا بود، از نقطه

آغاز که اصلا این تمدن ورفاه خوب است یاخیر، تا اینکه

چگونه می شود به آن دست یافت وچه نوعی از آن را داشت،

همه سؤال بود. نیز اینکه اشکالات آنچه در غرب است،

چیست؟ ما چه دشواری هایی در رسیدن به آن داریم؟ آیا

اصلا می توانیم به «تمدن» برسیم بانمی توانیم؟ افکار موجود

در ما، مانع از آمدن تمدن است یا موافق بآن، وچه باید کرد؟

وده ها و صدها سؤال دیگر.

ما درباره تمدن غرب ونسبت خودمان باتمدن وتمدن غرب

که عجالتا صورت اول وآخر تمدن در دنیای کنونی است،

چه اندیشه هایی داشته ایم؟ فکر می کنم در این باره با عنوان

تمدن یا تجدد یا هر عنوان دیگری، خیلی نوشته ایم، اما

ننوانسته ایم به نتیجه روشنی برسیم. رسیدن به دروازه های

تمدن، دغدغه بیشتر رجال کسب ما بوده وهست، حتما

همین احساس در دیگر کشورهای اسلامی که ما هم حلقه ای

در میان آن ها هستیم، بوده است.

درواقع نه تنها تمدنی برای ما محقق نشده است، بلکه از نظر

اندیشه هم سامان روشنی نداریم وبه طور مداوم حرف هایمان

را عوض کرده ایم. البته در برابر سؤال های اصلی، تقریبا

جواب های آماده ای داریم که در عمل بی خاصیت است

وتنها خاصیتشان رها کردن برخی دغدغه ها از ذهن ماست،

جواب هایی کلی که در عمل وتقریبا هیچ فایده ای ندارد،

اما اندکی ذهنمان را آرام می کند. این پرسش ها درباره

مسائل گوناگون است. برای مثال، می پرسیم: چرا عقب

افتاده ایم؟ جواب این است که ما سوابق درخشانی داریم

ودیگران سبب عقب ماندگی مان شده اند، یامی گوئیم: رواج

برخی خرافات ما را اگر قтар عقب ماندگی کرده است. سؤال

این است که تمدن غربی چیست؟ پاسخ این است: آن ها

گرفتار مشکلات اخلاقی هستند، تمدن آن ها مادی است،

اما ما ما در صدد عرضه یک تمدن بی عیب ونقص هستیم. از این

سؤال وجواب ها زیاد است.

یک مشکل مهم خلط تمدن وتجدد است. در تعاریفی که ما برای

تمدن دیده ایم و آنچه در عمل تجربه کرده ایم، تمدن وتجدد،

لب به لب پیش آمده اند. مشکل این تجدد این است که گویا

جنبه صوری تمدن غربی است ودرگیری اش باآداب ورسوم

سنتی ما، بیشتر از خود تمدن است ومعمولا فکر می شود

که شاید بتوان از تمدن غربی جدایش کرد. هر چه تمدن

از توانتی برخوردار است، تجدد لوس بازی وبازیگری است.

این در ادبیات عادی ماست. مثلا وقتی جلال «غرب زدگی»

را می نویسد، نوک تیز حمله به تجدد است، اما پاسخی درباره

تمدن یانیتس، یا اساسا مفروض این است که تمدن امر مقبولی

است. شادمان از تسخیر تمدن فرنگی نوشت، اما جلال

از غرب زدگی. با این حال، بروز وظهور این تمدن، در همین

تجدد شده وهمین سنت گرایان شرق را به وحشت انداخته

است.

گفت وگوی شهرآرا با حجت الاسلام والمسلمین رضا مختاری درباره سیره وزندگانی حضرت عباس (ع)

بصیرت شگرف ماه بنی هاشم

امید حسینی نژاد

زندگانی حکمت آمیز و غرور آفرین پیشوایان معصوم علیهم السلام و فرزندان برومندشان، سرشار از نکات عالی و آموزنده در راستای الگوگیری از شخصیت کامل و بارز آنان بوده است و نیز درس های تربیتی آنان به فرزندان خویش، در همه زمینه های اخلاقی و رفتاری، سرمشق کاملی برای تشنگان زلال معرفت و پناهگاه استواری برای دوستان فرهنگ متعالی اهل بیت عصمت علیهم السلام و به ویژه برای نسل جوان خواهد بود. حضرت ابوالفضل العباس^(ع) به عنوان سردار یگانه ای که انسانیت در قهرمانی های نادر و دیگر صفات برجسته اش که زبانه زد ملل جهان است، همانندی برای اونی شناسد. در عرصه تاریخ اسلامی ظاهر شد. ابعاد وجودی حضرت عباس^(ع) که برگرفته از شخصیت والا، معنوی وعظمت اخلاقی ایشان بود، عبارت اند از فداکاری، ایثار، فضیلت، شجاعت ودلبری، رشادت جسمی و روحی، زهد وتقوای الهی، فتوت وجوانمردی که همه آن ها ناشی از بزرگواری وشایستگی حضرتش بود. بر این اساس وبه دلیل برخورداری از فضایل بی شمار، وجود حضرت عباس^(ع) سرشار از کنیه ها والقباب بسیار پسندیده ای شد که هر کدام بیانگر یکی از ابعاد درخشان وجودی وزندگی پرنور اوست. حضرت عباس^(ع) یکی از بندگان شایسته خداوند و از یاران ولایت مدار امام حسین^(ع) است. ایشان با بصیرت ژرفی که در سراسر وجودش موج می زد، حق را از باطل بازشناخت وهمیشه پیرو حق وحقیقت بود ودر حفظ آن می کوشید. وی در نیمه روز عاشورا زیبا ترین تصویر وفاداری واز خودگذشتگی را ترسیم کرد. اطاعت کامل ایشان از خدا و پیامبر^(ص) وانصه اطهار^(ع)، کوتاهی نکردنش در مسیر مجاهدت در راه خدا وسرانجام تصریح به تسلیم وتصدیق وفقای به عهد ایشان در برابر امام زمان خویش، نشانه هایی روشن از کمال صفات انسانی وفضایل شخصیتی ایشان به عنوان انسان کامل است. به مناسبت سالروز ولادت حضرت ابوالفضل العباس^(ع) وبرای شناخت بیشتر سیره وزندگانی ایشان، با حجت الاسلام والمسلمین رضا مختاری، رئیس مؤسسه کتاب شناسی شیعه گفت وگو کرده ایم. مشروح این گفت وگو را در ادامه بخوانید.

● در منابع شیعی اطلاعات زیادی درباره زندگانی حضرت عباس(ع) پیش از واقعه کربلا وجود ندارد. با توجه به منابع تاریخی، یکس از ویژگی های بارز ایشان روحیه جنگاوری بوده است که این خصیصه را از پدر بزرگوارشان به ارث برده اند. به نظر شما محیط زندگانی حضرت تا چه اندازه در ظهور این خصوصیت تأثیر داشته است؟

به حق، امیرالمؤمنین^(ع) بیشترین سهم را در این بروز واتصاف این ویژگی برجسته و کارآمد روحی در حضرت عباس^(ع) بر عهده داشته اند وتبیینی امیرالمؤمنین^(ع) در پرورش ایشان، از او قهرمان نام آوری در جنگ ها ساخته بود که شجاعت وشهامت او نام علی^(ع) را در کربلا زنده کرد. روایت شده است که امیرالمؤمنین^(ع) روزی در مسجدنشست وباصحاب ویارانشان گرم گفت وگو بودند. دراین لحظه مرد عربی در آستانه درب مسجد ایستاد، از مرکبش پیاده شد وسندوقی را که همراه آورده بود، از روی اسب برداشت ودست علی^(ع) را بوسید وگفت: «مولای من! برای شما هدیه ای آورده ام، سپس صندوقچه راپیش روی امام نهاد. امام در صندوقچه را باز کرد. شمشیری آب دیده در آن بود.

در همین لحظه، عباس^(ع) که نوجوانی نرسیده بود، وارد

مسجد شد. سلام کرد وگوشه ای ایستاد وبه شمشیری که در دست پدر بود، خیره ماند. امیرالمؤمنین^(ع) متوجه شگفتی ودقت اوشدند وفرمودند: «فرزندم! آیا دوست داری این شمشیر را به تو بدهم؟» عباس^(ع) گفت: «آری!» امیرالمؤمنین^(ع) فرمودند: «جلوتر بیا!» عباس^(ع) پیش روی پدر ایستاد وامام پادست خودشان شمشیر را بر قامت بلند اوحمایل کردند. سپس نگاهی طولانی به قامت او کردند واشک در چشمانشان حلقه زد. حاضران گفتند یا امیرالمؤمنین^(ع)! برای چه می گریید؟ امام پاسخ فرمودند: «گویا می بینم که دشمن پسر مرا احاطه کرده است واو بااین شمشیر به راست وچپ دشمن حمله می کند تا اینکه دودستش قطع می شود…»

● شاید بتوان بهترین توصیف از سیره حضرت عباس(ع) را از بیان معصومان(ع) استنباط کرد. در روایات منقول از امامان(ع) چه نقل هایی از توصیف سیره وزندگانی ایشان وجود دارد؟

امام صادق^(ع) درباره حضرت عباس^(ع) می فرمایند: «عموی ما، عباس^(ع) دیده ای تبیین وایمانی استوار داشت وهمراه حسین^(ع) جهاد کرد واز امتحان سرافراز بیرون شد وسرانجام به شهادت رسید.»

سخن کوتاه وپرمغز امام درباره حضرت ابوالفضل^(ع) نشان از مقام رفیع یا حکایت از اهمیت عملش در کربلا دارد. مفاهیمی که امام دراین روایت استفاده کرده، مفاهیمی است که هر انسان مؤمن برای تحقق نظام امامت ونیز حاکمیت وعینیت یافتن ارزش های اسلامی در زندگی فردی واجتماعی به آن نیاز دارد، مفاهیمی که هر انسان عاقل برای عبور از پیچ وخم های زندگی وزردن غبار انحراف وشبهه از ذهن وقلب وزبان خویش به آن محتاج است.

امام صادق^(ع) ایشان را نافذ البصیره، می نامند. امیرمؤمنان^(ع) درباره فرد بصیر می گویند: «هرکس باید از خویشتن بهره گیرد. زیرا بصیر و بینا آن است که بشنود وبیندیشد، نگاه کند وببیند وعبرت گیرد واز آنچه موجب عبرت است، نفع برد. سپس در جاده روشنایی گام نهد واز راه هایی که به سقوط و گمراهی وشبهات اغواکننده منتهی می شود، دوری جوید…»

● اطلاعات تاریخی ما درباره فعالیت های سیاسی ایشان در دوره پدر بزرگوارشان وامام حسن(ع) نیز اندک است. با توجه به مصادر تاریخی، تأثیرگذاری ایشان در مقابله

با جریان های انحرافی آن دوره چگونه توصیف شده است؟ حضرت عباس^(ع) در دوره زندگی به خوبی دید، شنید وآموخت که چگونه جریان انحرافی را از حقیقت نظام امامت بازشناسد. اوبه خوبی دریافت که بقای اسلام واستواری سیره نبوی وعلوی در سپردن امور به دست امام معصوم^(ع) است. مفهوم دیگری که امام صادق^(ع) درباره حضرت عباس^(ص) بیان کرد، «صلب الایمان» است. بی تردید ایمان استوار او موجب شد که امواج انحراف وفتنه وشبهه مسلط بر جامعه نتواند اورا از مسیر امام دور سازد وامام صادق^(ع) با شناخت از مکتب کربلا و رفتار عباس^(ع) این مفهوم را درباره اوبیان کرد، ایمانی که برآمده از شناخت عمیق اوازقرآن وسیره نبوی وعلوی است. در شرح کلام امام صادق^(ع) فقط به آن بعد ایمان که در جهاد وویکار بادشمنان تأثیر گذار است، پرداخته می شود وایمان ابوالفضل^(ع) از آن جهت که پشتوانه اودر صحنه سهمگین کربلا ودلگرمی اودر پذیرش بلاهای سنگین بود، بررسی می شود.

● در روایتی که از امام صادق(ع) در تبیین جایگاه عموی بزرگوارشان نقل شده، از مفهومی با عنوان موفقیت در امتحان الهی یاد شده است. نگاه شما به این مفهوم با توجه به سیره حضرت عباس(ع) چگونه است؟

مفهوم دیگری که امام صادق^(ع) درباره حضرت عباس^(ع) گفته اند، «موفقیت در امتحان» است. گاه مشاهده می شود که انسان بر سر دوراهی قرار می گیرد ومنافع زودگذر وناپایدار را بر منافع بادوام وماندگار ترجیح می دهد. به فرموده رسول خدا^(ص)، کسی که کار دنیایی را بر کار اخروی ترجیح دهد، ممکن است در لحظات سخت دین داری از صحنه خارج شود. اما عباس بن علی^(ع) از این امتحان سربلند بیرون آمد وبه فوز عظیم شهادت رسید. راست قامتان تاریخ در پرتو ایمان استوار وقلبی مالامال از عشق در ورطه غفلت وبی ایمانی از مسیر انقلاب ولایت وسخت بادشمن حماسه آفرین بودند ونام نیک از خود بر صفحه تاریخ ثبت کردند. ملک ری، پست ومقام وثروت بسیاری از افراد را از مکتب امام وسیره نبوی وعلوی دور ساخت وامروز نیز بسیاری از افراد با افتادن در ورطه غفلت وبی ایمانی از مسیر انقلاب ولایت خارج وامان نامه دشمن را پذیرفتند وچه زیبا ویرمعنا آقا امام حسین^(ع) فرمودند: «مرد بنده دنیا شدند ودین را که دوره کامل فقه شیعه است، تألیف کرده ودر سال ۳۱۲قمری درگذشته است.

بن محمد بن اسماعیل بن عبدا... بن عبیدا... بن عباس^(ع) نیز روایتی درباره سلسله ائمه^(ع) از زمان امام علی^(ع) به بعد نقل کرده که در منابع این روایت مناقبی ثبت شده است. همچنین عبیدا... بن علی، از نوادگان حضرت عباس^(ع)، کتاب «جعفریات، راکه دوره کامل فقه شیعه است، تألیف کرده ودر سال ۳۱۲قمری درگذشته است.



باشد وهنگام سختی ونیاز، دین داران کم می شوند.» ذکر مفاهیمی مانند تسلیم وتصدیق و وفا در کلام امام درباره ابوالفضل^(ع) نشان می دهد سیره عباس^(ع) نزد امام در مقام یک انسان سالک وعارف تجلی یافته واو را با این مفاهیم توصیف واز او سپاسگزاری کرده است. وفای به عهد در حضرت عباس^(ع) به حدی است که امام باقر^(ع) در حدیثی می فرماید: «ان اصحاب الحسین لم یجدو الم سس الحدید»، «همانا اصحاب جدم حسین^(ع) در د آهن را احساس نکردند،

این حدیث شریف نشان می دهد چقدر راست قامتان قیام کربلا در راه سیدالشهدا^(ع) پایداری نشان دادند و چگونه زخم ها و ضربات خونین را تحمل کردند ومشتاقی وصال به محبوب بودند.

● در منابع تاریخی ورجالی شیعه از نوادگان حضرت عباس(ع) به عنوان راویان بزرگ شیعی یاد شده است. با توجه به این منابع، جایگاه نوادگان حضرت در نقل احادیث شیعه چگونه بوده است؟

در میان خاندان آن حضرت، برخی جزو یاران ثقه ودرستکار اهل بیت^(ع) بودند که شهرت زیادی داشتند. برای مثال حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیدا... بن عباس^(ع)، یکی از راویان شیعه وثقه بوده که احادیث زیادی گردآوری کرده و کتابی نیز درباره راویان امام صادق^(ع) با نام «من روی عن جعفر بن محمد^(ع)، نوشته است. اودر عرصه گسترش باور به مهدویت نیز فعال بوده است. از او روایت هایی درباره قیام قائم^(ع) در منابع ثبت شده است.

ابوالقاسم علی بن محمد از نوادگان حضرت عباس^(ع) واز جمله راویان اهل بیت^(ع) بود که روایت های حقانیت اهل بیت^(ع) را در اوضاع حساس عصر عباسیان از زبان رسول خدا^(ص) نقل کرده است.

محمد بن حمزه بن حسن بن عبیدا... بن عباس^(ع) که مردی دانا وارجمند بود، مانند یک مبلغ دینی به بصره وشهرهای دیگر می رفت ودر آنجا حدیث های امام رضا^(ع) را برای مردم بازگو می کرد. حمزه بن قاسم بن حمزه بن حسن بن عبیدا... بن عباس^(ع) نیز از اخبار اهل بیت^(ع) به خوبی آگاه و برای روشنگری مردم، راوی رخدادهای مربوط به خاندان اهل بیت^(ع) بود.

موسی بن محمد بن اسماعیل بن عبدا... بن عبیدا... بن عباس^(ع) نیز روایتی درباره سلسله ائمه^(ع) از زمان امام علی^(ع) به بعد نقل کرده که در منابع این روایت مناقبی ثبت شده است. همچنین عبیدا... بن علی، از نوادگان حضرت عباس^(ع)، کتاب «جعفریات، راکه دوره کامل فقه شیعه است، تألیف کرده ودر سال ۳۱۲قمری درگذشته است.

امام رضا^(ع) بود، نپذیرفت وگفت: «آخر عمرم است، احتیاجی به منزل نیست»، لذا پشت سند مالکیت و امضا ومنزل را رایگان به آستان مقدس رضوی اهدا کرد. عجیب است که از تاریخ دستخط ایشان که فرموده بود «آخر عمر من است، تارحلت آن عارف بینادل، دو ماه وچند روز بیشتر فاصله نشد.»

سامان دهی این نظام فکری که از وحی آغاز شده، بر اساس توجه به انسان طراحی شده ومحور اصلی اندیشه دینی، انسان است و مرکزیت دریافت های عرفانی نیز بررسی جایگاه انسان است. هر حکیم وعارف وفلسوفی دارای مکتبی خاص است و در هر نظام فکری ای لاچرم هستی شناسی، معرفت شناسی، رفتار شناسی، انسان شناسی، غایت شناسی، ارزش شناسی وبسیاری دیگر از ارکان اصلی فکری را دارد که در جهان بینی وایدئولوژی قابل تقسیم وجمع است. کتاب «انسان شناسی عرفانی» با تأکید بر آموزه های امام علی^(ع) نوشته فلور ولی پور را انتشارات خانه اندیشه رحل (رهپویان اندیشه) در سال ۱۴۰۱ منتشر کرده است.

شماره ۳۸۹، شماره ۴، شماره ۱۴۴۱ هـ، آبان ۱۴۰۱



حقیقت عرفان علی(ع)

شماره ۳۸۹، شماره ۴، شماره ۱۴۴۱ هـ، آبان ۱۴۰۱